

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۴۸

دوره اول

دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۵۹

بها ۱۵۰ ریال

در صفحات دیگر

شعر: آزادی پهلوار ص ۵

شعر: صلح ه.الف. سایه ص ۵
هوشنگ بورکرم:

تحولات اجتماعی در جامعه
روستای ایران ص ۳

بازگشایی مدارس

این هفته با بازگشایی مدارس دومین سال تحصیلی پس از پیروزی انقلاب آغاز می‌گردد.

شرایط خاص سال تحصیلی جدید که ریشه در علت‌های متفاوت دارد، نگرانی‌های مردم و همه نیروهای انقلابی را برانگیخته است.

امپریالیسم آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی با ختری، کانا دایوژا پنی و دیگران که نتوانسته‌اند با محاصره‌های اقتصادی و نظامی، تدارک توطئه کودتا و حتی تجاوز مستقیم نظامی به سرزمین انقلابی ما جمهوری اسلامی ایران را از پای در آورند. اینک با سرکشیدن به هر روزن در پی یافتن بهانه و محمل‌هایی هستند که به کمک آن وحدت مردم و نیروهای انقلابی را از هم بیاشنود و محیط را برای وارد آوردن ضربه نهایی آماده سازند.

آنها با رها کردن دست از فشار طاقت فرسای زندگی به دوش کارگران و سایر زحمتکشان در میان آنها رخنه کنند و با برانگیختن اعتصابات، جمهوری اسلامی ایران

اوپیک و بحران سرمایه‌داری

مخالف رهبری کشورهای سرمایه‌داری که رزات تبلیغاتی پرسروصدای علیه کشورهای تولیدکننده نفت برآوردند. آنها این کشورها را مسبب بحران انرژی، تورم و بحران پولی و اقتصادی معرفی می‌کنند. کشورهای در راه رشد مصرانه میطلبند که مسائل مربوط به اجرای اعلامیه سازمان ملل متحد در باره نظم نوین اقتصادی بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و برای خرابی شرایط بازرگانی، باثبات بودن قیمت‌های مواد اولیه صادراتی کشورهای در راه رشد و تعیین شاخص مناسب برای قیمت این مواد در برابر برقیتم کالاهای صنعتی صادراتی راه حلی پیدا شود. خرابی شرایط بازرگانی کشورهای در راه رشد حداقل از یک قرن پیش ادامه دارد و موجب انتقال ذخایر مهم کشورهای در راه رشد به کشورهای سرمایه‌داری شده است. خود این عامل مانع اصلی کوشش‌هایی است که کشورهای در راه رشد در جهت رشدشان به عمل می‌آورند. طبق آمار سازمان خوار - بارو کشا و رزی (فاشو) در ساله ۱۹۷۰ و ۱۹۷۹ شرایط ص ۷

دمکراسی انقلابی: ایدئولوژی و سیاست

پیدایش یافته و به مسائل کنونی عصر ما پاسخ روشن می‌دهد.

محیط سالهای ۷۰ هجری که به تعمیق و روندهای انقلابی در کشورهای دارای سنگبری سوسیالیستی و توسعه مبارزه ضد امپریالیستی در تمام استقلال واقعی اقتصادی در قاره سیاه شهادت میدهد.

سنگبری سوسیالیستی در کشورهای آفریقایی دارای این ویژگی است که در شرایط نبود جنبش وسیع پرولتری ضعف سازمانی و سیاسی طبقه کارگر، تشدید فعالیت اجتماعی - سیاسی خرده بورژوازی و سایر قشرهای غیر پرولتری قتل

از هر چیز روشن‌فکران انقلابی تحقق مییابد. کشورهای دارای سنگبری سوسیالیستی که نخستین گامها را در جهت تغییر بنیادی و ترقیخواهانه جامعه برمی‌دارند، به علت روبرو بودن با انواع مشکلات دوران استعماری ناچارند به

دشواریهای زیادی دست و پنجه نرم کنند و به حل بسیاری از مسائل بفرنج‌پیردازند. دموکراتهای زمانه این کشورها با مقاومت و خرابکاریهای جدی سرمایه‌انحمارگراچی، نواستعمارگران، سرمایه‌داران دلال داخلی، فئودالها و رؤسای قبائل و فشارهای متحدان دست به گریبانند.

همزمان با بسط تدریجی مرحله اجتماعی انقلابات رها بی‌بخش ملی، تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقه‌ای (آنتاگونیسم - ها) و مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی پیرامون مسائلی آتی

رشد اجتماعی - اقتصادی این کشورها شدت می‌یابد. ص ۲

دگرگونیهای اجتماعی در آفریقای معاصر موجب پیدایش یک سلسله کشورهای بیش از پیش متعدد شده که با انجام تغییرات اجتماعی - اقتصادی ترقیخواهانه دورنمای سوسیالیستی را در خود ثبت کرده‌اند.

زمان ثابت کرده است که فرمول سرمایه‌داری مورد انتخاب برخی کشورهای سخت‌ناهنجار و ناپایدار است. بهمین مناسبت در سالهای اخیر گروهی از این کشورها به راه سمت - گیری سوسیالیستی گام نهاده‌اند. در مجموع گرایشهای دموکراتیک در سراسر افریقا ره‌زمینه‌ساز عظیمی گردیده است.

زیرا دوره‌ای که سپری شده نشان میدهد که اجرای وظایف اجتماعی - اقتصادی ملی در چارچوب سرمایه‌داری فوق - العاده زیان‌بخش و مصیبت‌آفرین بوده است.

در منشور ملی الجزایر که در ژوئن ۱۹۷۶ به تصویب رسید مخصوصاً میخوانیم: سوسیالیسم، به عنوان واکنش در برابر سرمایه‌داری و ناتوانی این سیستم در حل مسائل ملی که خود پدیدآورنده آن است و روزه روز تشدید مییابد،

گواهی چشم و گوش (۱۱)

م. الف. به آذین

سه شنبه دهم تیر

یک ساعت و اندی پیش از ظهر، دو تن از فعالان سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان "به دیدنم می‌آیند: علی آصف ونسیم جویا. هر دو از گروه کوچک جوانانی بوده‌اند که مبارزه با امین و دارودسته او را در شرایط پرخطر پنهانی سازمان داده و پیش برده‌اند. هر دو میان به بالوبا ریک، گند - مگون و شایدهم سیاه چرده، و در بر خوردن بسیار ساده و فروتن‌اند. گمان نمی‌کنم از بیست و چهار رنج سال بیشتر داشته باشند. از آن میان، نسیم بسیار تکیده می‌نماید، با چیزی ز تشنج عصبی که می‌کوشد تا بر آن مهارت در گذارش، نوعی تردید، یا بهتر بگویم، خویشتن داری و شرم‌زدگی می‌بینم. و این برایم خوب آشناست. خود من، تا چند سال پس از شهریور بیست، چنین بوده‌ام. پذیرفتن نارسایی‌های تن

شکننده در عین جوانی دشوار است، خاصه برای کسانی که توش و توان و جنب و جوش سرشاری در خود سراغ داشته‌اند.

ص ۴

فاشیسم در شیلی

گزارش هیپولیتو سولاری لریگواین سنا تورسا - بوق جمهوری آرژانتین به کمیسیون بین‌المللی تحقیق در جنایات خونناکی نظامی شیلی.

ترجمه: سید حسن حسینی کلجاهی

مسئله مفقود شدگان و کشف اجساد در لونکن و جاهای دیگر

در چند سال اخیر، نقض بشردانانه، حقوق بشر در کشور - های مختلف آمریکای لاتین به اوج خود رسیده است. که یکی از نمونه‌های بارز آن مسئله مفقود شدگان است.

ص ۶



مائوئیسم یک تئوری کاذب در جنبش کارگری

(۷)

فعالیت تفرقه افکنانه مائوئیستها

در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی "بخش دوم"

ازین: ترندانیلوف ترجمه: اپویا

فعالیت تفرقه افکنانه مائوئیستها در آمریکا لاتین با شکست کامل مواجه شد. در طی سالهای ۱۹۶۳-۱۹۶۴ عملاً حزب کمونیست تمام کشورهای آمریکا لاتین خط مشی ما جرایب جویا نه مائوئیستها را محکوم کردند. در سال ۱۹۶۳، کنگره دوازدهم

ص ۸

دموکراسی انقلابی...

در چند سال اخیر، بحث پرشوری پیرامون جریان های ایدئولوژیک در کشورهای ایدئولوژیست سوسیالیستی جریان داشته است. پژوهشگران توجه شان را به پیدایش تیلور، تحول عناصر زنده و منابع این جریان و روابط آنها با سوسیالیسم علمی و پرا تیک اجتماعي معطوف می دارند. یک چنین توجهی که ملاحظه بل درک است، زیرا موضوع عبارت از متحدین طبیعی سوسیالیسم در مبارزه، ضد امپریالیستی است. اندیشه دموکرات انقلابی در آفریقا در گرما گرم جنبش های بی بخش ملی و در جریان جستجوی راه های رشد برای کشورهای بی که از جنگ ستم استعمار رها می افتد، پدیدار شد. البته تا تیروسیع توده های خلق را در تکوین این ایدئولوژی که سرمایه داری را به ستم استعمار رقیدم وجدید وابسته می دانند، نیاید زیاد در دست، انتخاب راه اجتماعي به مساله، حاد فکری سوسیالیست ها بی بخش ملی معاصر تبدیل شده است.

با این که جهان بینی طبقه، کارگریکی از منابع ایدئولوژی دموکرات های انقلابی است، غالباً نقش آن در اتخاذ تصمیمات عملی جنبه تعیین کننده دارد. رهبران و شخصیت های دولتی کشورهای رها بی یافته نمی توانند تجربه تئوری و پرا تیک جنبش کارگری را در ساختن سوسیالیسم در نظر بگیرند. نفوذ تئوری مارکسیستی قبل از هر چیز به ارزش عینی آن به مثابه، سیستم علمی نگرش های که تئوری تئوری پرا تیک آن در جریان تحول تاریخی به اثبات رسیده مربوط می شود. به این دلیل مارکسیسم-لنینیسم و پرا تیک ساختن سوسیالیسم در شکل بندی ایدئولوژی دموکراسی انقلابی و بطور کلی در رشد سراسر اندیشه اجتماعي-سیاسی در آفریقا نقش مهمی بازی می کند.

جریان اجتماعي و سیاسی ترقی خواهان، دموکراسی انقلابی به رهبری چهره های نامداری چون قوام نکر و موه، حواری بومدین، جمال عبدالناصر، آمیلکارا برال، آگوستینو، سامورا، ماشل، سکوتوره، ماریان نگوا، بی، ژولیوس نیه رره تا تیرسیا محسوسی در روند اجتماعي-اقتصادی کشورهای ایدئولوژیست سوسیالیستی می گذارد.

دموکراسی انقلابی که در این کشورها به مثابه، یک گرایش ایدئولوژیک و سیاسی چهره می نماید از جناح چپ جنبش های بی بخش ملی برمی خیزد و بطور اساسی منافق دهقانان طبقه، کارگر، خرده بورژوازی، روشنفکران را دیکال و برخی عناصر میهن پرست بورژوازی ملی را منعکس می سازد.

دموکراسی انقلابی چنانکه اکنون وجود دارد، یک مقوله اجتماعي-سیاسی عمیقاً نوین است. شکل بندی ایدئولوژی این دموکراسی وابسته به مرز بندی ایدئولوژیک نیروهای مختلف طبقاتی است، که در انقلابات رها بی بخش ملی و نیز در جریان تبدیل آن به انقلاب ضد مناسبات استثمارگرانه شرکت می کنند.

بطور کلی، ایدئولوژی دموکرات انقلابی از زمان کسب استقلال به مرحله های بعدی تحول کام نهاد. نخستین مرحله به دهه ۶۰ مربوط می شود. در این دهه تئوری و پرا تیک "سوسیالیسم آفریقای" با بحران روبرو شد و نه جای آن ایدئولوژی دموکرات انقلابی به عنوان پایه تئوری و پرا تیک فعالیت حزب و دولت که راه رشد سوسیالیستی را هدف خود تعیین نمود، انتخاب گردید. پس از آن که نیروهای دموکرات انقلابی در غنا و مالی تبلیغات امپریالیستی کوشید سمت گیری سوسیالیستی را بی اعتبار سازد. با این همه و این نشستن موقت انقلاب در این دو کشور روند انقلابی را در آفریقا متوقف ساخت. نمونه غنا و مالی نشان داد که نبرد در راه نیل به هدف های تعیین شده طولانی و دشوار است.

دومین مرحله در مرز دهه های ۶۰ و ۷۰ شروع شد و اکنون ادامه دارد. شاخص این مرحله تحول سریع ترقی خواهان در ایدئولوژی و تعدد دولت ها است که رهبران آن به ضرورت انتخاب راه رشد سوسیالیستی آگاهی می یابند. در این مرحله بین ایدئولوژی دموکرات انقلابی و سوسیالیسم علمی نزدیکی بوجود می آید. چنانکه در برخی کشورها، مارکسیسم-لنینیسم بطور رسمی پایه ایدئولوژیک حزب و دولت اعلام گردید. جمهوری توده ای آنگولا، جمهوری توده ای بنین، جمهوری توده ای کنگو، جمهوری توده ای موزامبیک و تیویپی سوسیالیستی در شمار این کشورها قرار دارند.

منطق تحول نشان می دهد که مبارزه برای آزادی اجتماعی که در شرایط تحکیم اتحاد نیروهای دموکرات انقلابی با سوسیالیسم جهانی و جنبش کارگری انجام می گیرد به بنیادی شدن برنامه های ایدئولوژیک و سیاسی دموکراسی انقلابی سرعت می بخشد. با وجود این، فعالیت عملی (پرا تیک) کشورهای ایدئولوژیست گیری سوسیالیستی نشان می دهد که مبارزه برای رهایی از پیدایش و رهایی خرده بورژوازی و سوسیالیستی رونق پیچیده، متضاد و پریپیچ و خاست، تجربه پیوند فشرده بین آهنگ ها و تعمیق دگرگونی های انقلابی و کاربایه ایدئولوژی

لوژیک احزاب حاکم را تا بید می کند. بنا به قاعده کلی، مواضع ایدئولوژیک آنها با برنامه های اجتماعي-اقتصادی مشخص که هدف آن رسیدن به استقلال واقعی است پیوند نزدیک دارد. بلوغ ایدئولوژیک و سیاسی هسته رهبری احزاب دموکرات انقلابی حاکم یکی از معیارها و عوامل اساسی سمت گیری سوسیالیستی است.

ساختارهای یکپارچه اقتصاد و ساختارهای ریشه دار روابط طبایفه ای و قبایله ای و روابط دیرپای آیین های سنتی مانع از شکل بندی پرولتاریای جدید و وجدان یابی طبقاتی وی است. از آنجا که اجرای وظایف عمومی دموکراتیک ملی در دستور روز قرار دارد و این ساله بیش از همه مورد توجه مردم است، در برخی رهبران دموکرات-انقلابی این تصورات واهی بوجود آمده است که به یک "وحدت ملی" قطعی دست یافته اند و گویا در جامعه آفریقایی طبقات وجود ندارد و بر این اساس همگونی اجتماعي و حتی خلط اما لئاً سوسیالیستی در آن فرما نرو است. رشدنا کافیه روابط اجتماعي و طبقاتی عامل دیگری است که باعث می شود آنها بین وظایف عمومی دموکراتیک و سوسیالیستی تفاوت قایل نباشند. برخی رهبران تا آنجا پیش می روند که مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک ملی را سوسیالیستی اعلام می دارند. این امر بدان علت است که شعارهای سوسیالیستی در بین توده های زحمتکش از جا ذبه، عظیمی برخوردار است و وسیله مهمی برای بسیج نیروهاست.

دریافتهای دموکرات های انقلابی که پیوسته در تغییر و تحول است، سیستم منجمدی را تشکیل نمی دهد. این دریافتهای بطور کلی، تحول ایدئولوژیک و سیاسی دموکراسی انقلابی بنا بر گرایش های زیر مشخص می شود:

نخست، این که نمایندگان ترقی خواه دموکراسی انقلابی همواره نسبت به ضرورت تغییر بنیادین جامعه بر اساس اصول سوسیالیسم علمی آگاهی روشنتری پیدا می کنند. در اساس، دموکراسی انقلابی راه تحول اجتماعي یعنی راه سمت گیری سوسیالیستی را انتخاب می کند. اکنون مساله عبارت از این است که با توجه به شرایط تاریخی ملی و شرایط اجتماعي و اقتصادی مشخص چه راه ها و اسلوبهایی برای تغییر جامعه مناسب است. دوم اینکه در طبقه جنبش دموکرات-انقلابی گرایشی وجود دارد که نمایندگان آن (بنا بر عقاید خرده بورژوازی، مذهبی آمیخته به رنگ ناسیونالیسم و سایر مفاهیم ادراکی و یا تحت تاثیر نفوذ امپریالیسم و سایر عوامل) از توجه و نزدیکی به ایدئولوژی سوسیالیسم علمی و تجربه جهانی ساختن سوسیالیسم می پرهیزند. تغییرات اجتماعي-اقتصادی به دست این بخش از دموکراسی انقلابی از جا رچوب مناسبات خرده بورژوازی قرار نمی رود.

سوم اینکه بی ثباتی برخی رهبران دموکراسی انقلابی موجب در غلتیدن آنها به راست و قرار گرفتن در مواضع ناسیالیستی و حتی شوونیستی می گردد. در این صورت تغییر سیاسی مهمی در رفتار دموکرات های انقلابی بروز می کند که دیگر بیانگر منافع بخش وسیع خرده بورژوازی را دیکال و توده ها زحمتکش نخواهد بود. ما این چرخش خدمتگزار تحکیم مواضع دشمنان دگرگونی های انقلابی در نهایت با زکشت سرمایه در این راست. طبیعی است که این گرایش ها می توانند رویهم انجام گیرند و به موازات هم عمل نمایند. انحرافات دیگر ایدئولوژیک نیز امکان پذیر است.

رها بی آزادی و عقاید یکپارچه و باور کردن وجدان دموکرات-انقلابی پیش رو در توده ها و وظیفه مبرم کشور-های دارای سمت گیری سوسیالیستی است. بنین در این باره تاکید می کند: "همه کشورها با دوره ای سروکار داشته اند که در آن جنبش کارگری و سوسیالیسم جدا از یکدیگر بودند و هر یک به راه خود می رفتند، و در تمام کشورها این جدایی علت ضعف سوسیالیسم و جنبش کارگری بوده است. در تمام کشورها، تنها در آن میختن سوسیالیسم و جنبش کارگری شالوده استوار برای هر دو آنها بوده است. البته در هر کشور این در آن میختن محصول تاریخ بوده است و بنا بر راه های تازه، طبق شرایط زمانی و مکانی عملی شده است" (ولنین، آثار، پارسیس-مسکو، ج ۴، صفحه ۲۸۳).

همانطور که تجربه نشان می دهد، در کشورهای بی که راه رشد غیر سرمایه داری را دنبال می کنند و در آنها احزاب کمونیست وجود ندارد، روند در آن میختن سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری در دو مرحله انجام می گیرد. در مرحله نخست، زحمتکشان اندیشه های سوسیالیسم علمی را بطور اساسی از فعالیت های احزاب دموکرات-انقلابی که در این یا آن مقیاس اصول مارکسیسم-لنینیسم را به کار می گیرند، جذب می کنند. این مرحله در برخی کشورها پیوسته جریان می یابد.

در مرحله دوم، دموکرات های انقلابی به مواضع طبقه کارگر پیش از پیش نزدیک می شوند و اندیشه های سوسیالیسم علمی را می پذیرند. این امر ناشی از نزدیکی عالی ایدئولوژی دموکرات-انقلابی به اصول برنامه احزاب کارگری است. در آخرین تحلیل، در این مرحله حزب دموکرات-انقلابی در مواضع مارکسیسم-لنینیسم قرار می گیرد و به حزب پیشا هنگ طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش تبدیل می شود. به عبارت دیگر حزب طبقه کارگر به معنای خاص کلمه بوجود می آید. بدیهی است که پیش بینی همه شقوق ممکن دشوار است.

کمونیست ها در مبارزه برای انجام دگرگونی های ترقی خواهانه و تا مین رشد معقولانه، اقتصاد ملی و اصلاح دولت دموکرات-انقلابی در مقیاس وسیعی مواضع دموکرات های انقلابی را تقویت می کنند و با آنها همگام می روند. بنا به قاعده کلی، فلسفه و اعتقادات مذهبی دموکرات های انقلابی به هیچ وجه مانع همیاری آنها با کمونیست ها در مبارزه مشترک علیه امپریالیست ها و نژادپرستان نیست. پیروزی احزاب دموکرات-انقلابی پیشا هنگ با الهام از ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی یک رویداد مهم تاریخی در زندگی سیاسی و اجتماعي کشورهای بی چون آنگولا، بنین، کنگو، موزامبیک و غیره بوده است.

روند شکل بندی احزاب پیشا هنگ و تثبیت ساختارهای سازمانی شان در کشورهای مختلف به مراحل گوناگون رشد مربوط می شود. با این یا آن دشواری یا تضادها روبروست از این رو، تجدیدنظر در ترکیب اجتماعي احزاب دموکرات-انقلابی حاکم خط مشترک رفتار دموکرات های انقلابی را در زمینه شکل بندی این احزاب تشکیل می دهد. جلب نمایندگان طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران انقلابی در صدر برنامه، سر باز گیری این احزاب قرار دارد. قبول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پایه ایدئولوژیک این احزاب و سانسورالیزم دموکراتیک اساس رفتار آنهاست. سازمان این احزاب بر پایه اصل منطقه ای تولیدشالوده ریزی شده است. پذیرش اعضای جدید فردی انجام می گیرد. حزب از درخواست کنندگان عضویت می طلبد که برنامه و هدف های حزب را بپذیرند و برای تحقق آن مبارزه کنند. تضابط انقلابی را رعایت نمایند. آگاهی خود را به سطح عالی برسانند و منافع اجتماعي را به منافع فردی ترجیح دهند. در برخی احزاب نسبت به مسئولان برخاسته از میان کارگران و دهقانان و روشنفکران توقعات جدی ویژه ای فرمول بندی شده که بر اساس آن کسب سهام موسسات عضویت در شوراهای اداری شرکت های خصوصی، گرفتن بیش از یک حقوق و استفاده از درآمدهای مستغلات برای شان ممنوع است.

این کنش ها به احزاب حاکم خلط طبقاتی روشن تری می بخشد و به وحدت ایدئولوژیک هسته رهبری کمک می کند. زمینه تحکیم و تقویت مواضع جناح چپ مارکسیستی دموکراسی انقلابی را امکان پذیر می سازد.

رهبران این قبیل احزاب به این نتیجه رسیده اند که برای تبدیل واقعی احزاب مذکور به نیروی رهبری جامعه نیاز به یک حزب دموکرات-انقلابی پیشا هنگ طراز نوین با الهام از برنامه مارکسیستی-لنینیستی است.

احزاب پیشا هنگ در حال تکوین بنا بر هدف های دراز مدت، برنامه ها، اصول و پایه های ایدئولوژیک خود بیش از پیش به احزاب مارکسیستی-لنینیستی نزدیک می شوند. در عین حال، ترکیب اجتماعي این احزاب به نحوی است که آنها اصولاً به مثابه احزاب روشنفکران انقلابی جلوه می کنند. سنت گرای، خیال پردازی های ریشه دار قبایله ای و خرده بورژوازی مانع در محفل های کارگری و دهقان نیونیز در مقیاس وسیعی بین روشنفکران مانع از تبدیل شدن این احزاب به یک نیروی واقعا انقلابی و پرولتری است. برخی رهبران این جنبش به ضرورت کارشید ایدئولوژیکی و سیاسی میان اعضا در مرحله کنونی برای فعال نمودن گام تر کردن شان پی می برند. در عین حال این خطر در کمین است که در برخورد با توده های وسیع زحمتکش عناصر سکتار-یستی بروز نماید و بین پیشا هنگ و پایه اجتماعي گسیختگی بوجود آید. این احزاب مستعدند که ایدئولوژی سوسیالیسم علمی را به قشرهای غیر پرولتری بیا موزند، میل خود بخودی این قشرها را به عدالت اجتماعي با سوسیالیسم علمی در-آمیزند و شعور سیاسی را رانمای فعالیت عملی انقلابی قرار دهند.

در این شرایط، دموکرات های انقلابی رویی یجا دسلول های تعمیم یافته، پایه که شالوده هر سازمان سیاسی است یا فشار می کنند. این سلول ها به علت پیوندشان با توده های وسیع زحمتکش برای تحقق وظایف و هدف های اعضای بسیار مستعدند. با این همه، نقش سلول های پایه و اعضای آن هنوز نا کافی است.

تحولات اجتماعی در جامعه روستائی ایران از آغاز تا کنون

(۱۷)



وضعیت زحمتکشان روستائی و جنبش های اجتماعی ایران در عهد حکومت خلفا

گفته شده که حکام و اعمال خلفای بنی امیه، در کلیه قلمرو خلافت، مبلغان و داعیان پیرو بنی عباس را با خشونت مورد تعقیب و آزار قرار می دادند و در آن میان داعیان بنی نظیر "خداش" را، که در پوشش تبلیغات عباسی به اشاعه عقاید اجتماعی مزدکی می پرداختند، بیرحمانه مجازات می کردند. با این حال، جنبشی که از استان "قرن دوم هجری تحت لوای عباسیان در ایران آغاز شده بود، به علت ناراضگی توده مردم از سنگینی بار خوارها و مشقات بیگاری و مظلوم دیگر حکام و اعمال اموی، فروکش نمی کرد. مخصوصا که مبلغان پیرو بنی عباس، ضمن دعوت مردم به مبارزه علیه بنی امیه، به آنان وعده می دادند که در صورت انتقال خلافت به عباسیان از مقدار خراج خواهند کاست، بیگاری را موقوف خواهند کرد و همه اقوام قلمرو خلافت را در امور حکومتی شرکت خواهند داد. با این تبلیغات، انواع ناراضیان و در درجه اول روستائیان بجا آمده از بار خوارها و بیگاری به عباسیان می گرویدند. تبلیغات بنی عباس در خراسان، که نقوذ بنی امیه در آنجا نسبت به بقیه قلمرو خلافت ضعیف بود، بیشتر موثر واقع می شد. تا این که در اوان خلافت "مروان"، وقتی که "نصر بن سيار" حاکم خراسان و مواراء النهر بود، زهیری پیروان بنی عباس در خراسان به "ابومسلم خراسانی" تقویض شد.

در رمضان ۱۲۹ هجری، که ابومسلم با این سمت از جانب پیشوای عباسیان به خراسان وارد شد، سی سال کمتر داشته ولی در عین جوانی و شجاعت، مدبر و با کفایت بود. او، در تعقیب سیاست عباسیان، همه انواع ناراضیان را به اتحاد و همکاری با خود فرا خواند و به قول مولف ناشناخته "تاریخ سیستان"، "از زهر لونی مردمان به دور او جمع شدند (۱) و توانست مبارزه عباسیان را علیه بنی امیه، که تا آن وقت مخفی بود، آشکارا و به قوت بسیج کند. در اردوی او، رعایای زارع، بردگان، خرده مالکان و حتی ملاکان میانه حالی که "دهقانان" نامیده می شدند و نیز پیشه وران شهری شرکت داشتند. شیعیان، خوارج، مزدکیان و پیروان برخی مذاهب و فرقه های دیگر هم به او پیوستند. "نصر بن سيار" که و خامت اوضاع را پیش بینی می کرد، به منظور جلب قوای کمکی مکررا به مروان خلیفه نامه می نوشت. او در یکی از نخستین نامه های خود در آنچه ابومسلم اشعار زیر به این مضمون نوشت:

"... از میان خاکسترها جرقه آتشی می بینم و زود با شده شعله ای داشته باشد... اگر این آتش را خاموش نکنید، جنگی سخت از آن پدید آید..." (۲)

ولی "مروان"، که خود در حال جنگ با خوارج بود، نمی توانست به "نصر بن سيار" کمک بفرستد. در عین حال، "نصر" خود نیز در مناقشات با قبایل "یمنانی" و "نزاری" مقیم خراسان با جنگ های مکرر درگیر بود و نیروی او در چنین جنگ های، که گویا تدبیر و تحریک ابومسلم در آنها دخالت داشت، به تحلیل رفت. سرانجام، بنا به قول "مسعودی":

"گارا ابومسلم قوت گرفت و بر بیشتر خراسان تسلط یافت. کار نصر بن سيار از نرسیدن کمک سستی گرفت و از خراسان برون شد و سوری رفت و در راه، ما بین ری و همدان، فرود آمد و همدانجا از غصه بمرد، نصر وقتی ما بین ری و خراسان بودنا ما ایبه مروان نوشت و بدو خبر داد که از خراسان برون شده است و حوادث خراسان بزرگی می شود تا همه جا را بگیرد و ضمن نامه خود اشعار زیر نوشت که مضمون آن چنین است: "گارا ما و خبرهایی که پوشیده می داریم چون گاو بیست که به سلاح نزدیکش کنند، با چون دختری که کسانش او را دوشیزه پندارند و نوه ما هه آستن است. ما آن را فرمویزدیم اما دریده شد و دریدگی وسعت گرفته چون جامه ای که کهنگی بر آن چیره شود و صنعتگر مدبر را خسته کند" (۳).

چیزی نگذشت که دامنه پیروزی های ابومسلم وسعت گرفت. تا این که در سال ۱۳۲ هجری نیروهای منسوب به ابومسلم و بنی عباس در نبرد تعیین کننده و نهایی لشکر مروان خلیفه را شکست دادند. خلیفه خود به مصر گریخت و خلافت از بنی امیه به سردودمان خلفای بنی عباس انتقال یافت که "ابوالعباس السفاح" نامیده می شد. ولی نتایج این تبدیل خلافت از بنی امیه به بنی عباس موجب آن تغییراتی نشد که ابومسلم و یاران نزدیک او و توده های محروم شهروده انتظار داشتند. مخصوصا، پشت کردن عباسیان به وعده تقلیل خراج و لغو بیگاری، روابط ابومسلم را با خلافت عباسی تیره کرد. در عین حال، او هنوز از آنان مایوس نشده بود. در صورتی که توده مردم، غالباً مایوس از خلافت بنی عباس، سر به شورش بر می داشتند. چنانکه هنوز یک سال از استقرار این خلافت نگذشته بود که مردم بخارا، این بار در لوای مذهب شیعه، طغیان کردند. در "تاریخ بخارا" راجع به پیشوای این جنبش "شریک بن شیخ المهری" آمده است:

"... مردی مبارز بود و مذهب شیعه داشتی و مردمان را دعوت کردی به خلافت فرزندان امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و گفتی ما از رنج مروان بن اکتون خلاصی یافتیم، ما را رنج آل عباس نمی آید. فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیغمبر بود. خلقی عظیم به وی گرد آمدند..." (۴)

ولی ابومسلم، که هنوز به خلافت بنی عباس امیدوار بود، به جای حمایت از این جنبش، به طرفداری عباسیان شتافت و جنبش مردم را در بخارا سرکوب کرد. یعنی در عین حال موقعیت خلافت بنی عباس را علیه خود قوت بخشید. سرانجام، منصور دومین خلیفه عباسی، او را در مقر خلافت به خدعه کشت. وقتی نوکران خلیفه به دستور نخستین ضربت را بر ابومسلم وارد می آوردند، او به خلیفه گفت:

"... ای امیر مؤمنان مرا برای دشمن خود زنده نگاهدار. گفت: اگر تو را زنده نگاهدارم خدا مرا زنده نگذارد، کدام دشمن بزرگتر از تو دارم؟" (۵)

با شایع شدن خبر قتل ابومسلم در ایران، مردم مخصوصا در خراسان و سیستان و چند منطقه دیگر برانگیخته شدند. این قتل خدعه آمیز و فوجیه به نوبه خود انگیزه طغیانهای شد که زمینه اصلی آنها بالقوه در جامعه روستائی ایران وجود داشت. یکی از معروفترین این طغیانها به "سینباد" منسوب است و چنانکه "سیاستنامه" نقل میکند:

"... در سال ۱۳۷ از هجرت محمد صلی الله علیه و سلم، رئیس بود در شهر نشا پور گبر. نام او سینباد دوبا ابومسلم حقی صحبت و خدمت قدیم داشت و ابومسلم او را برگزیده بود و به درجه سپاه سالاری رسانیده. پس از قتل ابومسلم خروج کرد و از نشا پور با لشکری به ری آمد و گبران ری و طبرستان را بخواند و دانست که مردمان کوهستان و عراق از درمی نیم درم را فاضی و مزدکی اند. خواست که دعوت آشکارا کند. اول عبدحنفرا که از قبل منصور عامل ری بود بکشت و خزینه ها که ابومسلم به ری نهاده بود برداشت. و چون حال او قوی گشت طلب خون ابومسلم کرد..." (۶)

به قول همان کتاب "سینباد" به منظور آنکه راضیان (شیعیان) و هم خرمه دینان (= مزدکیان) را با پیروان زرتشتی خود همراه کند، شایع کرده بود که ابومسلم قبل از آنکه کشته شود، به محض آنکه فهمید منصور قصد قتل او را دارد، بنا استعانت از خداوند به کبوتر سفیدی تبدیل شد (۷) و خود را از مقر خلافت نجات داد:

"اکنون در حماری است از مس کرده و با مهدی و مزدک نشسته و اینک هر سه بیرون می آیند، مقدمه ابومسلم خواهد"

بودن و مزدک و زبیر است. و کس و ناممه ابومسلم به من آمد... و چون راضیان نام مهدی شنیدند و مزدکیان نام مزدک، از راضیان و خرمه دینان خلقی بسیار بر روی گرد آمدند. پس کار را بزرگ شد و به جا بی رسید که از سوار روپیا ده که با او بود بیش از صد هزار مرد بود... (۸)

در نخستین جنگهای که بین "سینباد" و لشکریان عباسی روی داد، فتح با "سینباد" بود. ولی سرانجام خلیفه عباسی لشکری عظیم برای جنگ با او به فرماندهی "جهنم عجلی" سازمان داد تا این جنبش را سرکوب کرد:

"... چون جهنم سینباد را بکشت در ری شد و هر چه از گبران یافت همه را بکشت و خانه های ایشان غارت کرد و زن و زاده ایشان به بردگی برد و به بندگی میداشت..." (۹)

گذشته از شورش "سینباد" در سال ۱۵۰ هجری (۷۴۷ میلادی) شورش روستائی بزرگی به پیشوایی "استاد سیس" در خراسان اتفاق افتاد و در همان حال در سیستان نیز شورش به وقوع پیوست که "تاریخ سیستان" پیشوای آن را مردی به نام "محمد بن شاد" ذکر کرده است. بنا به قول مولف ناشناخته این کتاب، "آذرویه المجوسی" و "مرزبان المجوی" هم "با گروهی بزرگ" به "محمد بن شاد" پیوستند و "چون قوی شد قصد سیستان کرد..." (۱۰)

جنبش روستائی دیگری هم موسوم به "سرخاگان" یا "سرخ علمان" در سال ۱۶۲ هجری در گرگان روی داد که مولف "اخبار الطوال" در مورد آن به اختصار نوشته است: "... در سال ۱۶۲، طایفه محمره (سرخ جاگان) در گرگان خروج کردند. عمر بن اعلاه به سوی آنها شتافت و آنان را پراکنده ساخت..." (۱۱)

مقارن جنبش "سرخاگان"، نهضت روستائی دیگری به نام "اسپیدجا مکیه" یا "سپیدجاگان" به رهبری "هاشم بن حکیم" معروف به "مقنع" به وقوع پیوست که به صورت جنبش عمومی بزرگی بخارا، مرو، ماوراء النهر و بخش عمده ای از آسیای میانه را دربر گرفت. مولف "تاریخ بخارا" از پیشوای این جنبش به نام "مقنع علیه العنه" یاد میکند و فصلی از کتاب خود را تحت عنوان "ذکر خروج مقنع و اتباع او از سفیدجاگان" به آن اختصاص میدهد. او از جمله در ذکر یکی از پیروان "مقنع" به نام "عبدالله" مینویسد:

"... عبدالله از جیحون بگذشت و به نخب و به کش آمد و هر جای خلق را دعوت کردی به دین مقنع علیه العنه و خلق بسیار را از راه برد و اندر کش و روستای کش بیشتر بود و نخستین دیهیی که به دین مقنع در آمدند و دین او ظاهر کردند، دیهیی بود در کش نام آن دیهیه سوبخ و مهترایشان عمر سوخی بود. ایشان خروج کردند و امیرایشان مردی بود از عرب پارسا، وی را بکشتند. و اندر سفد اغلب دیهیی ها به دین مقنع در آمدند. و از دیهیی های بخارا بسیار کا فر شدند و کفر آشکارا کردند و این فتنه عظیم شد و بلبایر مسلمانان سخت شد..." (۱۲)

یادداشت ها:

- ۱- "تاریخ سیستان"، تصحیح ملک الشعراء بهار، از انتشارات کتابخانه زوار، تهران، ۱۳۱۴، صفحه ۱۳۴.
- ۲- ابوالحسن... مسعودی: "مروج الذهب و معادن الجواهر"، تالیف به عربی در سال ۳۳۶ هجری ترجمه ابوالقاسم پاینده بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۴۴.
- ۳- همان منبع، ص ۲۴۷.
- ۴- ابوبکر... نرشخی (متولد ۲۸۶ هجری): "تاریخ بخارا" ترجمه ابونصر... قباوی، تلخیص محمد بن... عمر، تصحیح مدرس رضوی، از انتشارات کتابفروشی سنائی، تهران، ۱۳۱۷، صفحات ۷۳ و ۷۴.
- ۵- "مروج الذهب"...، صفحه ۲۹۵.
- ۶- "خواج نظام الملک": "سیرالملوک" (سیاستنامه) به اهتمام هیوبرت دارک، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۵، صفحات ۲۷۹ و ۲۸۰.
- ۷- واقعیت این است که پس از مرگ ابومسلم، خاطر او در اذهان عامیانه، مردم محروم و ناگامها را الهی از آرزوهای انسانیه صورت افسانه ها از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت و بعدا مضمون اصلی "سینباد" ما شد.
- ۸- "سیرالملوک" (سیاستنامه)، صفحه ۲۸۰.
- ۹- همان منبع، صفحه ۲۸۱.
- ۱۰- "تاریخ سیستان" صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳.
- ۱۱- ابوحنیفه... دینوری: "اخبار الطوال"، ترجمه مادیق نشات، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، صفحه ۴۰۳.
- ۱۲- "تاریخ بخارا"، صفحه ۷۹.

آزادی

پل الوار

برهترین تفویض شده
برپیشانی دوستانم
برهردستی که پیش آورده شود
نام تورا می نویسم

برشیشه غافلگیری ها
برلب های با دقت
لبی بالاترا زخموشی
نام تورا می نویسم

برپنا هکا ههای ویران شده ام
برفانوس های فروریخته ام
بردیوارهای بی حوصلگی ام
نام تورا می نویسم

برغیبت خالی از آرزو
برتنهایی برهنه
برپله های مرگ
نام تورا می نویسم

برتندرستی با زامده
برخطرازمیان رفته
برامیدی یاد
نام تورا می نویسم

وباقدرت یک واژه
زندگی از تو آغاز می کنم
من بر آن زاده شدم که بشناسم
برای آن که نامت ببرم

آزادی

لین پیا تووما فوتسه دون، بربرخی از
رهبان سازمانهای ما ثوئیستی درخارج
از چین نیز تا شیرمنفی گذاشته است.
بدین ترتیب نزدیکی رهبران یکن
بارژیم فاشیستی شیلی و پشتیبانی آنها
از آن، موجب بروز اختلاف نظرهای جدی
میان حزب کمونیست چین و رهبری حزب
کمونیست (مارکسیست - لنینیست) شیلی
(هوادا رما ثوئیسم) شد. یکی دیگر از علل
بجرا جنبش ما ثوئیستی در سطح جهانی،
از آنجا است که رهبران بخش قابل توجهی
از سازمان های ما ثوئیستی پیوند نزدیکی
با "باندچا رنفری" به رهبری پیوه، ما ثو
داشته اند. و از همین رو رهبران این گروه
هک های ما ثوئیستی مخالفت خود را با
رهبری جدید چین اعلام کرده اند. در این

برمیدانهای که سرریز می کنند
نام تورا می نویسم

برچراغی که روشن می شود
برچراغی که می میرد
برخانه های به هم پیوسته ام
نام تورا می نویسم

برمیوه دونه شده
آئینه واطاق من
برتخت خواب من صدف میان تپه
نام تورا می نویسم

برسگ پر خور و مهر بانم
برگوشه های راست ایستاده اش
برپنجه های چلفتی اش
نام تورا می نویسم

برآستانه درم
برهرچه دردم دست
بر موج آتش خجسته
نام تورا می نویسم

برگشتزارها برفاق
بربالیهای پرندگان
وبرآسیای سایه ها
نام تورا می نویسم

برهرنفس هوای سپیده دم
بردریا برکشتی ها
برکوه شوریده سر
نام تورا می نویسم

برخزه ابرها
برعرق تندبا دطوفان
برباران انبوه و بیخیزه
نام تورا می نویسم

برشکل های برق افشان
برنا قوسهای رنگها
برحقیقت جسمانی
نام تورا می نویسم

برکوره را ههای خفته خیز
برجاده های گسترده

بردفترچه های مدرسه ام
برنیمکت و بر درختها
برما سه ها و روی برف
نام تورا می نویسم

برهمه صفحات خوانده شده
برهمه صفحات سفید مانده
سنگ خون کاغذ با خاکستر
نام تورا می نویسم

برتصویرهای زرا ندود
برسلاح های جنگاوران
برتا چپا دشان
نام تورا می نویسم

برجنگل و بیابان
برآشیانه های لای بوته های طاووس
برپروازک کودکی من
نام تورا می نویسم

برشگرفی های شب
بربان سفیدروزها
برفصل های نامزدگشته
نام تورا می نویسم

برهمه لته های لاجوردی ام
بربرکه کیک زده خورشید
بردریا چه ماه زنده
نام تورا می نویسم

مائوئیسم

کارگری و کمونیستی بود دست یابد، یا
یک "انترناسیونال" ما ثوئیستی از احزاب
و گروهک های ما ثوئیستی تشکیل دهد. سو
این ترکیب سازمان های ما ثوئیستی
اوباشگری و افراطیگری اعضا آنها، این
سازمان ها را در نزد زحمتکشان بی اعتبار
کرده است.

- سازمان های ما ثوئیستی می گو
شد بطور مکانیکی تاکنیک ها، اشکال و
روش های کار احزاب کمونیست کشورهای
مختلف را برای افزایش اعتبار خود، تقلید
کنند.

- بررسی انجام شده نشان می دهد که
قویترین گروه های ما ثوئیستی در اروپا

وجود دارد. ما ثوئیستها همچنین در برمه،
مالزی، کامبوجیا، تایلند و اندونزی و
چند کشور دیگر، که جا معه مهاجران چینی
در آنها وجود دارد، مواضع قدرتمندی دارند
- جنبش ما ثوئیستی در خارج از کشور
خلق چین همانند ما ثوئیسم در خود چین،
دستخوش یک بحران عمیق و دائمی است
یکی از تجلیات این بحران کاهش اعضا
سازمان های ما ثوئیستی است.
این روند، بویژه، در نتیجه مشی ما ثو
ئیستی که جمهوری خلق چین را به امیر
یالیست ها نزدیک کرده، و انتقال آن به
مواضع ضد کمونیستی امیرالیسم، تشدید
شده است. این روند در عین حال که به
پیدایش تناقضاتی در درون رهبری ما ثو
ئیستی انجام میدهد (مثلا، اختلافات میان

دموکراسی انقلابی

بدون شک عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی و عینی،
ضعف طبقه کارگر نبودن مبارزان شایسته و پرورش
یافته و غیره همه جا مانع اصلی ایجاد احزاب مارکسیستی -
لنینیستی واقعی است.

در کشورهای بی که راه رشد غیرسرمایه داری را دنبال می
- کنند، ضرورت احزاب حاکم که خود را مستعدا پدولوژی سو
سیالیسم علمی می دانند، روند پیچیده و متضاد است که در آن
بسط و فشردگی روابط متنوع با جا معه، سوسیالیستی و جنبش
جهانی کارگر نقش مهمی ایفا می کند.

شخصیت های ملی و سیاسی که اندیشناک آموزش اندیشه -
های ترقیخواهانه به نوده های زحمتکش اند، گاه بی آنکه قصدی
در کارشان باشد، اسلوبی را بکار می گیرند که مبتنی بر "تطبیق"
برخی اصول تئوری مارکسیستی با اندیشه های مذهبی و ناسیو -
نالستی جا ریدر این کشورهاست.

این امر نتیجه ناگزیر جو ایدئولوژیک و سیاسی

است. به اتاق انتظار راهمایی می شوم. آقای محمود
بریالی و چندتن دیگر آنجا هستند، به انتظار ممانانی که
می آیند. همچنین برای خدا حافظی.
اینک وقت بدروود، ربوبوسی با یک یک عزیزان نوآرزی
پیروزی انقلاب و شکست نزدیک امیرالیسم آمریکا.
یک ربع گذشته از ظهر، هوا پیمایه پرواز در می آید.
باز من و همان راه دور درازی که در آمدن به کابل
بیموده ام و در دل، گله از آن که چرا به جای دو ساعت پرواز
با بدبیش از دوشبانه روز در راه باشم. و نیز نگرانی از آنکه
جدایی میان دوانقلاب موازی در دو کشور برادر تا چه حد
دورا آسب پذیر می سازد...

پایان

صلح

صلح
جنبش گهواره
نغمه لالائی
ریزش چشمه شیر
به لب غنچه تر
پرپر پروانه
جیک جیک گنجشک
تابش چشم شناخت
تیش خواهش گنگ
نگه شوق و شکیب
بوسه عشق و شتاب
خنده دلکش گلهای سپید
بسر زلف عروس.

جنبش گهواره
نغمه لالائی ...

تهران، ۲۹ اسفند ۱۳۳۰

ه.الف. سایه

تصحیح

لطفا اشتباه چاپی شعر "چهره" صلح" مندرج در شماره
قبل، ستون سوم، سطر پنجم را به صورت زیر اصلاح فرمایید.
"همچون پرند که در پرواز به بالهایش اعتماد دارد".

ادامه دارد.

این مفقودشدگان چه کسانی هستند؟ یا احتمالاً کسانی هستند که به علت بحرانهای عاطفی، ناسازگاری با قوانین موجود، یا ناملایمات روانی خانواده، خود را ترک میگویند تا در نقطه‌ای نامعلوم به گمنامی زندگی کنند؟ یا کسانی هستند که جا و مکان نشان مشخص نیست و گمان می‌رود که مرده باشند، مواردی که برای تصمیم‌گیری در باره ارث و تعیین وراثت تقریباً در قوانین مدنی همه کشورهای جهان پیش‌بینی شده است؟ نه، هیچکدام از این مسائل نیستند که در بیستمین مردم‌چنین ناآرامی‌های بوجود می‌آورند.

مفقودشدگانی که ما از آنها سخن می‌گوییم زندانیان سیاسی هستند که دولت‌های مربوطه از وجود آنان اظهار بی‌اطلاعی میکنند. این یکی از انواع شیوه‌های تروریسم است که توسط دولت‌ها سازمان داده می‌شود.

از نخستین لحظات تصرف غیرقانونی قدرت در یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳، دولت نظامی پینوشه منکر وجود زندانیان سیاسی شده است، و بالاتر از این، اکثریت زندانیان سیاسی را پس از شکنجه‌های ممتد گران به قتل رسانده است. اگر جز این است - چنانکه خون‌های نظامی ادعا می‌کند - پس بر سر مدافعین قانون که هنگام اشغال کاخ مونسدا توسط جیره‌خواران پینوشه، همراه پیرزیدنت آئنده بودند، چه آمده است؟

در مورد بعضی از آنان، نظیر آرنسویو پوپین، دکتر کلایین، و دیگران هنوز جواب قانع‌کننده‌ای داده نشده است. همین‌طور است در مورد دکتر انریک پاریس که سرانجام رسیده - شدن او را با صدور جواز دفن تایید کرده‌اند.

پاسخ‌های منفی رژیم

رژیم غیرقانونی حاکم بر شیلی برای خود سیستم کاملی بوجود آورده است تا بتواند از دروغ‌هایی که درباره مفقودشدگان می‌بافد دفاع نماید و از قبول مسئولیت آنها شانه خالی کند. اجازه بدهید به عنوان نمونه از زندانیان شماره ۱۱۹ یا دکنم که به گفته آنان در برخورد های جمهوری آرژانتین کشته شده است، برخورد های که هرگز اتفاق نیفتاده‌اند. در سال ۱۹۷۵ من این مورد را در سئای کشور خود مطرح کردم تا به کمک آن وسایر موارد مشابه همکار ی دولت - های آرژانتین و شیلی را در زمینه اقدامات سرکوبگرانه که در آن موقع تسجیل شده بود، به اثبات برسانم. بعد از کودتای آرژانتین در ۲۴ مارس ۱۹۷۶ این وضع به مراتب بدتر شده است.

دولت غیرقانونی پینوشه بارها از زیر بار مسئولیت مفقودشدگان شانه خالی کرده است. در ژوئن ۱۹۷۸ سرگیو فرناندز، وزیر کشور پینوشه منطاب به مردم گفت: "دولت هیچ‌گونه سندی در اثبات بر توقیف شدن اشخاص به اصطلاح مفقود شده در دست ندارد، و بنا بر این این ادعا را که مقامات مملکتی آنها را در مکان‌های نامعلومی نگه داشته‌اند قاطعانه رد می‌کند". پس از کشف اجساد در لونکن و یومبیل وزیر کشور یقیناً به خودبالیده است که او دروغ نگفته است زیرا که مفقودشدگان واقعا هم زندانی نبوده‌اند.

اما، وزیر کشور از این هم فراتر رفت، او خلاصه‌ای از دکترین احتیاط ملی به دست داتاهمه جنایاتی را که خونتا مرتکب شده است توجیه کند: از قتل و آدم‌ربایی گرفته تا حبس خودسرانه و شکنجه، او در این رابطه اظهار داشت که کشور در زمان کودتای ۱۹۷۳ درگیر جنگ داخلی بود، مقاومت آشکارا ولیه بعدها به صورت مبارزات غیرقانونی و پنهانی در آمد و خرابکاری‌های سیاسی و تروریستی ادامه یافت.

بنا بر این، کسانی که بایده‌ها طرفداران حتی‌الاحتمال و تضییقات مردم مورد سرزنش قرار گیرند دشمنان دولت هستند که از موضع افراطیون مارکسیست از جنگ داخلی حمایت میکنند". به عقیده چنین وزیر ی افراد در بوده شده یا "عناصر فعالی هستند که فعالیت زیرزمینی دارند یا کسانی هستند که در برخورد ها کشته شده‌اند ولی چون از شناسنامه جعلی استفاده می‌کرده‌اند تشخیص هویت آنها امکان پذیر نبوده است".

وزیر سخن خود را با این گفته به پایان میرساند که هیچکس حق ندارد مسئولیت تراژدی مفقودشدگان را به گردن دولت بیندازد.

مفقودشدگان لونکن

در سال ۱۹۷۸، یک کمیسیون خصوصی که آقای انریک آلوارا و روتیا نماینده اسقف سانتیاگو، وقاضی ماکسیمو پاچکوگومز، وزیر سابق دولت ادوارد ورفری، نیز از اعضای آن بودند توانست آنها می‌رابطت کند که مسئله اساسی، یعنی مسئله مفقودشدگان، بر روشن میساخت و دروغ‌های سخنگوی دیکتاتور را، که همه چیز را کتمان کرده بود، افشا می‌کرد. این کمیسیون بقایای اجساد، جمجمه‌ها، و لباس‌های ده نفر را که در کوره‌های یک معدن متروکه پتاس

در دهکده لونکن کشف کرد و این کشف بلافاصله این فکر را در ذهن‌ها بیدار نمود که اجساد متعلق به کسانی هستند که در هفتم اکتبر ۱۹۷۳ در ایسلادوما پیوبه دستور لونا روکاسترو مندو استوان سابق و سروان فعلی، توسط گروهی از تفنگ - داران دستگیر شدند.

رژیم، طبق عادت همیشگی خود که حقایق را تحریف می‌کرد، به سرپوش گذاشتن روی واقعیات ادامه داد. رنه ویدا لژنرال ارتش و معاون وزیر خارجه، گفت: "مطابق اسناد موجود این مسئله صرفاً یک مسئله پلیسی بوده است".

دستگاه قضایی که در آن موقع همه اتهامات را رد می‌کرد، به درخواستهای مکرر مردم برای تحقیق مجدد در مورد قربانیانی که علت مرگ آنها تصادف ذکر شده بود یعنی نمی‌نهاد و بدین وسیله در سرپوش گذاشتن روی واقعیات با رژیم همکاری می‌کرد، مجبور شد تحت فشار افکار عمومی به تحقیق در این زمینه تن دهد و برای این منظور یک بازپرس ویژه تعیین نماید.

فعالیت‌های آدولفو بانادوس کوادرا، که قاضی درستکار ریچود، بلافاصله وضع این دستگیرشدگان، یا به اصطلاح مفقودشدگان، را روشن ساخت.

بانادوس در گزارشی که به دادگاه استیناف تسلیم کرد در روشن ساختن اجساد یافته شده در کوره‌های معدن پتاس متعلق به همان کسانی است که در ایسلادوما پیوبه دستگیر یا رسیده شده بودند و همان موقع به قتل رسیده بودند.

قاضی نبودن جانان، سروا لونا روکاسترو وزیر سابق دستانش را در مجرای جنایت رد کرد. آنها ادعا کرده بودند که قربانیان هرگز در روز شگامه ملی حبس نشده بودند، بلکه میانه توسط افراد ناشناس که برای کشف آنها را اسلحه به کوره‌های معدن برده شده بودند به ضرب گلوله از پا در آمدند. و روشن ساخت که در این داستان خیالی دست پخت نظامیان دغلاکار یک جو حقیقت وجود ندارد و در کوره‌ها چطور ممکن است گلوله‌ها همه زندانیان را از پا در آورند ولی حتی یک گلوله به تازی - های شکار کننده آنها اصابت نکند.

قاضی بانادوس سه مجلد کامل از اسناد و ضامات آنها تحویل دادگاه نظامی داد زیرا که دادگاه‌های عادی حق ندارند به پرونده‌هایی که به نحوی از انحاء به افراد نیرو - های مسلح مربوط میشوند رسیدگی کنند.

تعلیق اقدامات و تدفین پنهانی

ژنرال انریک مورل دونوس، قاضی دومین دادگاه نظامی سانتیاگو، اقدامات مربوط به سروان لوتسارو کاسترو و هفت تفنگدار دیگر را که توسط گونزالوس لازار، دادستان نظامی، به "استفاده از خشونت غیر ضروری که به مرگ پانزده تن منجر شده است" متهم شده بودند به حالت تعلیق در آورد. این رای قاضی مستند به فرمان شماره ۲۱۹۱ مورخ ۲۱۸ آوریل ۱۹۷۸ بود که طی آن عفوعومومی اعلام شده بود. بدین - سان کسانی که به دزدی و کشتار قربانیان لونکن دست زده بودند از هرگونه مسئولیت در برابر جنایات مرتکبه تبرئه شدند.

اما، این داستان وحشتناک به همینجا خاتمه نمی‌یابد دادگاه نظامی از تحویل اجساد به خویشاوندان آنها خود - داری کرد و این بهانه را آورد که هنوز تحقیقات تمام نشده است. در اوائل سپتامبر، جنبشی توده‌گیر به رهبری خویشاوندان قربانیان و با پشتیبانی کلیسا با ردیگر توجه همه را به این موضوع جلب کرد و دادگاه نظامی را مجبور نمود و از زده سیتا مبررا تا ریخ قطعی تحویل باقی - مانده اجساد تعیین کند.

با این حال، این تصمیم نیز به اجراء در دنیا مدو گونزالو سالازار، دادستان نظامی، به مرکز پزشکی قانونی دستور داد با قیما نده اجساد را در ایسلادوما پیوبه یک گور مشترک دفن کنند، به استثنای سرگیو اندریان سوریرا الیلوک که هویت او رسماً تایید شده بود. جسد اندریان نیز در جای دیگر در همان قبرستان به خاک سپرده شد.

رسانه‌های گروهی در ۱۵ سپتامبر صرفاً به پخش این گزارش اکتفا کردند که بقایای اجساد قربانیان لونکن در ایسلادو ما پیوبه دفن شده است و بدینسان روی واقعیات سرپوش گذاشت. وضعیت چنان غیرعادی بود که مراسم تدفین به جای کارکنان توسط اعضای مرکز پزشکی قانونی انجام گرفت. این طرز تدفین آنقدر تحمل‌ناپذیر بود که اسقف اعظم سانتیاگو در ۱۴ سپتامبر اعلامیه‌ای صادر کرد و طی آن اظهار داشت: "این اقدام اهانند دیگری بر اهانتهای بیشماری که خویشاوندان قربانیان در چند سال گذشته تحمل کرده‌اند اضافه میکند" و افزود: "کلیسا خود نیز احساس میکند که مورد بی‌حرمتی واقع شده است و صدای خود را در اعتراض به لگدمال کردن بی‌حد و حساب مقام‌نسان بلند میکند".

در اینجا به جاست به یک مورد مهم از اعلام همبستگی نیز اشاره کنیم. وقتی اعتصاب غذا بخاطر تحویل باقی - مانده اجساد شروع شد لایحه استرگود، وزیر امور جهان

سوم دانمارک اعلام داشت: "دولت ما از اعتصاب غذایی که در شیلی و در دیگر کشورها جریان دارد بطور روشن حمایت میکند و بخاطر هدف‌های صحیح و شرافتمندانه‌ای که ایستادن اعتبار دنبال میکند همبستگی خود را با آن اعلام میدارد". دو هفته قبل از آن، در ۳۱ اوت، همان دادگاه نظامی تقاضای گونزالو سالازار، دادستان نظامی، را داد و بر سر آزادی هشت تفنگدار به قید ضمانت پذیرفته بود. فقط یکی از اعضای دادگاه، سرگیو بانلوب علیه آن رای داده بود و به این نکته اشاره کرده بود که "متهمین مرتکب جنایتی فوق‌العاده جدی شده‌اند". با این حال، مجرمین آزاد شدند و فقط ۳۰۰۰ پیرو این عنوان وجه الضمان پرداخت نمودند، قاتلین آزاد شده عبارت بودند از: سروا لونا روکاسترو و متدوزا و تفنگداران او: فلیکس ساگرو آرونا، جاستور و موبیرالتا، ژوزه بلمار - سبولودا، جاکینتو تورز گونزالز، دیوبید کولیکوف و اولتلیا، مانوئل مونزنگور و خوزن ویلگانا وارو.

کشفیات یومبیل

مبارزه خویشاوندان مفقودشدگان، پشتیبانی قاطع کلیسا، نتیجه تحقیقات لونکن، و فشارهای بین المللی دادگاه عالی را مجبور ساخت درخواست معاون اسقف و اسقف اعظم سانتیاگو را بپذیرد و در سانتیاگو، شیلان، رانکاگوا، کونسپسیون، و تموکویا زپرسی برای تحقیق درباره اتهامات مربوط به دستگیرشدگان یا مفقودشدگان تعیین کند. علاوه بر این، به هفت دادگاه استیناف دستور داده شد مقدمات کار را فراهم کنند. دادگاه عالی این تصمیم را در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۷۸ اتخاذ نمود.

ژوزه مارتینز، بازپرس منطقه کونسپسیون، که رفتار نمونه او نشانه دوام ارزشهای اخلاقی خلق شیلی است، ثابت کرد که ۱۹ جسد پیدا شده در یک گور جمعی در گورستان دهکده یومبیل متعلق به زندانیانی از دهکده‌های لاجا و سان روزندو هستند. مارتینز در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۸ این خبر را به اطلاع مردم شیلی رساند.

در تاریخ دوم اکتبر، بازپرس دستور داد اجساد از خاک بیرون آورده شوند. در این نیش تقریباً قیما نده اجساد و تکه پارچه‌هایی از لباس‌های نوزده نفر کشف شد. این افراد در فاجعه بین ۱۴ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۳ به دستور ستوان آلبرتو فرناندز میچل توسط تفنگداران لاجا دستگیر شده بودند. اعضای این دسته از گشتی هانخت این توجیه را جعل کرد که زندانیان به نظامیان لوس آنجلس تحویل داده شده بودند، ولی بعد وقتی که دروغ آنان فاش شد ادعا کردند که زندانیان را به گروهی از گشتی‌های نظامی موتوری تحویل داده بودند.

قاضی مارتینز گاسنلی، به تحقیقات خود ادامه داد ولی قبلاً اعلام کرده که برای اثبات دخالت افراد تیروری مسلح در این ماجرا، طبق ماده هفتاد و ششین دادرس پرونده را با دادگاه نظامی تحویل خواهد داد. اما، سرگیو فرناندز، وزیر کشور، بلافاصله پس از اطلاع از تصمیم قاضی اعلامیه‌ای صادر کرد و بر این نکته "همه این وقایع مشمول فرمان عفوعومومی هستند".

ما در اینجا فقط از لونکن و یومبیل سخن گفته ایم، ولی موارد متعددی دیگری نیز وجود دارد که یا هم‌اکنون تحقیقاتی در باره آنها صورت می‌گیرد و یا در حاله‌ای از ابهام باقی مانده‌اند. موارد مورد تحقیق عبارتند از: ۳۰۰ مرده که ظاهراً در قطعه ۲۹ گورستان سانتیاگو دفن شده‌اند و اجساد ی که در سال ۱۹۷۶ در ساحل رودخانه ما پیوبه پیدا شده‌اند، در نزدیکی ساحلی است که اکنون معلوم شده در آنجا شکنجه‌گاہی وجود داشته است. همه این موارد با پدکار ملا روشن گردید. مردم در جریان آنها قرار گیرند و مقصرین به سزای اعمال خود برسند.

کودکان مفقود شده

اینجا لازم است از کودکان او رو گوئه‌ای نیز یاد کنیم که در آرژانتین رسیده‌اند و بعد از او لیا رزوسرد آوردند. این دلیل دیگری است در باره اینکه رژیم‌های مستبد آمریکای جنوبی در این جنایات با هم همکاری میکنند.

فرمان عفوعومومی

فرمان شماره ۲۱۹۱ وریل ۱۹۷۸ در مورد عفوعومومی با سیستم قدرت مستبد و خودسرانه‌ای که وجه مشخصه رژیم پینوشه است کاملاً ملامت‌هنگی دارد.

ماده اول این فرمان همه کسانی را که "در وضع اضطراری فاصله بین ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ تا ۱۵ مارس ۱۹۷۸ در جنایات شرکت داشته‌اند مورد عقوبت قرار میدهد مشروط بر این که در حال محاکمه نباشند یا قبلاً محکوم نشده باشند".

رژیم دیکتاتور شیلی با تاجا وز به تائید قضایی مردم برای طرفداران خود قانون عفوعومومی می‌کند و میخواهد از مجازات جنایاتی که خود مرتکب شده است معاف گردد. این نوع قانون‌گذاری اعتباری ندارد و روزی که شیلی وضع قانونی خود را باز با بدین قوانین، ولوبه عنوان امر تمام شده، نباید پذیرفته شوند.

اوپک...

بازرگان ۲۲ کشور در راه رشد با بیش از بیست و یک درصد جمعیت جهان ۳۰٪ تنزل یافت.

نفت یکی از کالاهای فوق العاده ارزان بود و کلاً زیر نظر انحصارات نفتی مخصوصاً انحصارات آمریکا قرار داشت.

مطبوعات غرب کارزار افترا آمیزی علیه اوپک و افزایش بهای نفت به راه انداخته اند.

قیمتهای نازل نفت به غارت بی رحمانه این کالای مهم و گرانبها انجامید و موجب شد که از منابع دیگر انرژی صرف نظر شود.

پس از ترقی قیمت های نفت در ۱۹۷۳ از این رسوائیها پرده برداشته شد. چنانکه دولت آمریکا تحت تاثیر شرکت های نفتی و تولید کنندگان اتومبیل از گسترش شبکه راه های آهن چشم پوشید تا با اجرای برنامه های جاده سازی برای اتومبیل از محل درآمد های حاصله از مالیات بر نفت به توسعه استفاده از اتومبیل ها کمک کند.

مطالعات متعدد علمی حتی پیش از ترقی قیمت ها روشن ساخته بود که استفاده از نفت به عنوان ماده سوختی زیاده روی است.

منابع دیگر انرژی فوریت دارد. انحصارات در کشورهای سرمایه داری با محاسبه روی نفت وارداتی کشورهای عضو اوپک که هنوز با لنسها رزان است سعی میکنند منابع ویژه انرژی خود را حفظ کنند.

به همین منظور در فرانسه و انگلستان معادن ذغال سنگ با وجود ذخایر عظیم شان یکی پس از دیگری تعطیل میشوند.

ایالات متحده در صد واردات نفت از ۲۹٪ (در ۱۹۷۳) به ۴۵/۳٪ (در ۱۹۷۷) افزایش یافت بخش عظیمی از این واردات به عنوان ذخیره های مخازن مورد استفاده قرار می گیرد.

اكتشاف نفت در کشورهای سرمایه دار مخصوصاً در ایالات متحده که مطالعات متعدد وجود ذخایر قابل ملاحظه را در آنها تأیید میکند، متوقف مانده است.

بر خلاف قبیل و قال کارزار تبلیغاتی ضد اوپک که تورم را محصول ترقی قیمت های نفت و نمود می سازد، طبق آمار موجود و منجمله آمار که مطبوعات بورژوازی ارائه میدهند، قیمت واقعی نفت در ۱۹۷۹ خیلی پایین تر از ۱۹۷۵ بود و افزایش قیمت نفت نتوانسته است تقلیل ارزش دلار و بالا رفتن قیمت های محصولات صنعتی را جبران نماید.

حتی گمان (۱) در گزارش سالانه خود در ۱۹۷۹ این ادعا را که تورم نتیجه ترقی قیمت های نفت بوده است، یک دغلی خطرناک اعلام داشت. صندوق بین المللی پول

و سایر زمان اقتصاد دنیوسه و تریم به همین نتیجه رسیده اند. در واقعیت، درآمدهای خیلی بالای کشورهای تولید کننده نفت تا نیرمیشی در برابر کشورهای سرمایه داری وسط اشتغال داشته است.

برای کشورهای پیشرفته صنعتی نیروی بالقوه جدیدی برای فزونی تقاضاها در برابر آنها نشان است. رهبران همه کشورهای سرمایه داری علیرغم وعده های پوچشان در باره مبارزه با تورم، عمداً از سیاست پیروی میکنند که مغایر با درآمدهای واقعی و شرایط کار روزندگی کارگران است.

اقتصاد سرمایه داری در سطح جهانی همین نمونه را در روابط تجاری و اقتصادی خود با کشورهای در راه رشد ارائه می دهد. در حال حاضر، تورم کشورهای پیشرفته سرمایه داری از راه کاهش ارزش دلار که به عنوان پول ذخیره مورد استفاده قرار میگیرد، صادر می شود.

در راه رشد از ارزش واقعی منابع پولی خود و سودهای حاصله از صادراتشان که به دلار تعبیه میگردند، محروم میشوند. هیچ مکانی برای اعمال نظارت بر بازار پولی سرمایه داری وجود ندارد.

چون بانکهای فوق ملی در خارج از نظارت دولتها عمل میکنند. حجم بازار پولی اروپا که دلار دو سوم آنرا تشکیل میدهد، در فاصله ۱۹۷۰ و ۱۹۷۸ از ۱۱۰ میلیارد دلار به ۸۹۰ میلیارد دلار فزونی یافت و اکنون به هزاران میلیارد دلار نقدینه در گردش بالغ می گردد.

این امر به کلی ثبات پولی دنیای سرمایه داری را با ایجاد تورم تصاعدی درهم میریزد. مطبوعات بورژوازی با وجود این واقعیت که قسمت اعظم درآمدهای کشورهای عضو اوپک در جهت رشد به گردش درآمده و مورد استفاده قرار میگیرد و حتی بسیاری از این کشورهای سرمایه داری و امپراتورهای عضو اوپک میطلبند که درآمدهای خود را در جهت منافع غرب سرمایه داری به گردش در آورند.

اما این کشورهای مشروطه دار و رندبخواهنده که میبایست به جای این که پشتوانه سوداگری های مالی و چپاول اقتصادی قرار گیرند، در جهت رشد حقیقی کشورهای در راه رشد به گردش در آید.

تا زمانی که بانکهای فوق ملی در غارت و استثمار آزادی عمل دارند، پیشرفت منظم اقتصاد جهانی ناممکن است علاوه بر این، باید تا کید کرد که اکثریت شرکت های بزرگ فوق ملی، منجمله کمپانی های نفتی تحت نظارت بانکهای فوق ملی قرار دارند.

دارائی ۵۰ میلیارد دلار در آمریکا و ۱۹۷۶ در ۶۰۳ میلیارد دلار افزایش یافت. یعنی این افزایش طی پنج سال ۸۴۵ میلیارد دلار بوده است. بنا بر این، برقراری یک سیستم پولی دموکراتیک بین المللی به منظور تثبیت سودهای واقعی برای کشورهای صارد کننده نفت و سایر مواد اولیه ضرورت مبرم دارد.

بعضی سندیکاها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری خواستار ملی شدن بانکها برای تحقق این نظارت اند. این تقاضا مورد تأیید همگان است.

مبارزه زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در عرصه اقتصاد ملی برای تثبیت قیمت ها و مهار کردن تورم به حفظ قدرت

خرید دستمزدها نشان کمک میکند. مبارزه با مبارزه کشورهای در راه رشد منجمله کشورهای تولید کننده نفت در راه تثبیت واقعی درآمدها نشان و بپایان دادن به تورم اقتصاد جهانی سرمایه داری که نتیجه ساخت و پاخت بانکهای فوق ملی دولتهای ملی سرمایه داری است، پیوند نزدیک دارد.

سودهای هنگفتی که انحصارات نفتی به جیب میزنند و واقعیت کاملاً شکاری است چنانکه پورسانت درآمدهای کشورهای تولید کننده نفت در قیمت نهایی نفت در اروپا تقریباً ۲۰٪ است بقیه این سود خالص یا به گاو صندوق کمپانی های نفت سرازیر میگردد یا به شکل مالیاتها توسط دولتهای کشورهای پیشرفته سرمایه داری بلعیده میشود.

سودها و مالیاتها سهم عمده هر افزایش قیمت نفت در بازار را مصرف کنندگان است. این واقعیات برای همه سیاستمداران و آژانسهای مطبوعات که علیه کشورهای عضو اوپک کارزار تبلیغاتی به راه می اندازند، روشن است.

چشم فرو بستن به این واقعیات شگفت آور نیست. زیرا این کارزار برای آن است که طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری و توده های کشورهای در راه رشد را در مسئله علل واقعی بحران و دلایل واقعی کم رشدی مداوم به اشتباه بیندازند.

کشورهای عضو اوپک به موهبت وحدت و همبستگی همه نیروهای ترقیخواه جهان موفق شده اند سودهای قابل ملاحظه ای به دست آورند.

کامیابی کشورهای تولید کننده نفت برای همه کشورهای در راه رشد نمونه آموزنده ای است و درستی تقاضاها و امکان دست یافتن به آنها را نشان میدهد.

این همه باید تا یاد نمود که مسائل مربوط به سایر محصولات طبیعی نیز مانند مسئله نفت به آسانی حل نمیشود. اما وجود امکانات واقعی هم مرکز منتهی نیست.

بواسطه یک چنین دورنمایی است که انحصارات به وحشت افتاده و به تلاش درآمده اند که به هر وسیله این سودها را بی اثر ساخته و نگذارند که این نوع اقدامات سرمشق قرار گیرد.

واقعیت این است که تعادل نیروها در سراسر جهان مانند دوران ملی شدن نفت در ایران نیست. در آن دوران امپریالیستها به آسانی نمیتوانستند ساخت و پاخت کنند و با تحمیل نقشه های خود اوضاع و احوال را به سود خود تغییر دهند.

اکنون با تحکیم و تقویت اردوگاه نیرو و فئودالیسم، جنبش جهانی طبقه کارگر و جنبش های رها فی ملی، بیکه تازی دوران گذشته از امپریالیسم سلب شده است. با وجود این قدرتهای امپریالیستی هنوز نیرومندند.

نیروی آنها نه تنها مبتنی بر قدرت اقتصادی آنها است بلکه به موقعیت وابستگی اقتصادی کشورهای در راه رشد به انحصارات نیز مربوط می شود.

امپریالیسم میکوشد این وابستگی را از راه تحکیم تقسیم جدید بین المللی کار که در دهه گذشته تحمیل شده عمیق تر سازد. تا زمانی که وابستگی کشورهای در راه رشد به کشورهای امپریالیستی ادامه دارد، هیچ تضمینی برای کامیابیهای این کشورها وجود نخواهد داشت.

قدرت های امپریالیستی برای کسب دوباره امتیازات از دست داده به هر مهای مالی، فنی، پولی، نظامی و غیره متوسل میشوند. آنها حتی در سالهای پس از ۱۹۷۳ موفق شدند ارزش واقعی درآمدهای نفتی را پایین بیاورند. کاهش بهای نفت در عربستان سعودی در شش ماه اول سال ۱۹۸۰ طبق همین برنامه امپریالیستی بوده است. عربستان سعودی با این اقدام کشورهای تولید کننده نفت را به نفع نفتخواران بین المللی سخت درمناک

قرار داد. در آینده شا هدمحلات و فشا رهای با زهم خشن تری خواهیم بود. زیرا انحصارات با ذخیره کردن فراوان نفت و گسترش دیگر منابع انرژی برای اجرای نقشه های خود بر ضد کشورهای عضو اوپک امکانات مساعدتری خواهند داشت.

برخیها میبندارند که با یافتن منابع دیگر انرژی این مشکلات برطرف می شود. البته استفاده از منابع دیگر انرژی از تلافی منابع نفت جلوگیری نمی کند و از نظر اقتصادی محیط زیست هم سودمند است.

لکن با وجود انحصارات همه چیز تحت تاثیر فعالیت بی بندوبار و سود جویانه اقتصادی آنها قرار دارد. بحران مواد اولیه منجمله نفت، بیکاری، هرج و مرج در قیمت ها از غوار ارض ناگزیر جهان سرمایه داری است.

وانگهی تا زمانی که نفت ارزانتر از منابع دیگر انرژی است انحصارات بدون توجه به نامعقولانه بودن اتلاف این ماده گرانبها ترجیح میدهند آن برای پر کردن گاو صندوقهای خود استفاده کنند.

انحصارات در صورت دست یافتن به منابع تازه انرژی از آن به عنوان وسیله فشار بر کشورهای تولید کننده نفت استفاده خواهند کرد. اینک به آنکا مسائل و مشکلات را حل کنند و یا به حفظ منابع نفت پردازند.

تنها همبستگی و وحدت زحمتکشان و سازمانهای پیشرو آنها در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و در راه رشد میتواند رشد مناسب و مستقلی برای همه این کشورها فراهم آورد.

همیاری برپا به، برابری و سودهای متقابل یگانه وسیله مطمئن برای کشورهای در راه رشد در پایان دادن به استثمار منابع گرانبهای آنان و کوتاه کردن دست انحصارات در تحمیل قیمت های ارزان به مواد اولیه آنهاست.

کشورهای در راه رشد تنها با پیروی از استراتژی رشد مستقل مبتنی بر صنعتی شدن دور از هر نوع مشارکت در تقسیم کار بین المللی شرکت های بزرگ فوق ملی و با جلوگیری از ورود کالاهای بنجل و بی مصرف کشورهای پیشرفته سرمایه داری و در پیش گرفتن رشد مستقل بر اساس نیازهای واقعی مردم و استفاده معقولانه از منابع زیرزمینی میتوانند امید و استیگای دیرین خود به اقتصاد مخرب اردوگاه سرمایه داری پایان دهند و اساس محکمی برای رشد متقابل شان بوجود آورند.

مبارزه در راه استقرار نظم نوین اقتصادی بین المللی ضامن مطمئنی برای زحمت کشان همه کشورهای در مقابل سرمایه داری و سوداگری های خودخواهانه شرکت های بزرگ فوق ملی است.

در پرتو این مبارزه میتوان دست انحصارات امپریالیستی را از غارت منابع ملی، منجمله نفت کوتاه کرد.

کنفرانس اخیر کشورهای عضو اوپک در وین یک بار دیگر ضرورت همبستگی انقلابی و ضد امپریالیستی خلق های این کشورها را در مبارزه جدی و قاطعانه با دسایس انحصارات نفتخوار بین المللی نشان داد.

انحصارات هم به کمک ستون پنجم خود در اوپک و هم به یاری هر مهای متفاوت اقتصادی مانع از افزایش واقعی درآمدهای نفت میشوند.

از این رو، تنها جبهه متحد خلقها و کشورهای خواستقلال میتوانند با تحمیل نظم نوین اقتصادی به دنیای سرمایه داری به غارت منابع ملی و شگردهای سوداگرانه انحصارات امپریالیستی پایان دهد.

هفته نامه اتحاد مردم صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده (م. ا. به. آذین) سردبیر: محمد تقی برومند آدرس: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

بازگشائی مدارس

فدا انقلاب با توسل به برخی دستاویزها که متاسفانه نتیجه تصمیمات ناسنجیده و شتابزده است، آینه‌دهی می‌باشد. رادبر با برتوده دانش آموزش‌رسم کرده و والدینشان را از "سروش غم انگیز فرزندان نشان" می‌ترساند.

بازگشائی فوری دانشگاه‌ها با تدوین برنامه‌های انقلابی جدید که به یاری و مشاورت دانشجویان و استادان مومن به انقلاب در مقیاس وسیعی از تشویش و اضطراب خانواده‌ها، خیل عظیم دیپلمه‌های پشت کنکور و دانش آموزان خواهد گراست و مجال نخواهد داد که فدا انقلاب در لباس دلسوزی‌های مودبانه زنی‌و‌و‌های جوان در راه مقاصد خود سو استفاده کند.

متاسفانه برخی تصمیم‌گیری‌ها که به نیت خیر انجام می‌گیرد، به علت چشم‌فرو بستن به همه ابعاد عینی و ذهنی آن از کارآیی لازم برای جلب نیروها برخوردار نیست و لذا نتایج آن مطلوب و زیانباری به بار می‌آورد.

مثلاً خراج عده‌زیادی زدیبران و آموزگاران مومنین به انقلاب و جمهوری بلامی‌یران که از سابقه خوب و حیثیت و اعتبار فوق‌العاده در میان مردم و خانواده‌ها برخوردارند، از جمله محصل‌های است که فدا انقلاب از آن بهره‌بردار می‌کند.

تردید نیست که جمهوری اسلامی ایران برای ادامه مبارزه با طغیان امپریالیسم و قطع نفوذ کامل پیوندهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی آن به انقلاب فرهنگی بنیادین نیاز دارد. اما این انقلاب مانند انقلاب‌های قبلی نیست که با نظام موازی به امپریالیسم با یک ضربت انجام نمی‌گیرد، بلکه در مسیر و روند نوسازی اجتماع با به پای تثبیت و تعمیق انقلاب تسجیل و تکمیل می‌شود.

با گساری کامل نهادهای آموزشی و فرهنگی از عناصر ساواکی، فدا انقلاب نیاز مبرم به انقلاب است و این نباید به نهای برای اجرای سیاست فرقه‌گرایانه باشد که نتایج آن به تضعیف بافت نیروهای وفادار به انقلاب خدمت می‌کند. خوشبختانه مسئولان امر در برابر برخی تصمیمات شتابزده به موقع انعطاف انقلابی نشان داده، هر نوع بی‌بندگی و بی‌فدا انقلاب را مسدود ساخته‌اند و این می‌تواند تطبیق‌بخش خوشایندی برای حل مشکلاتی باشد که این جا و آنجا در مدارس ابتدایی و متوسطه و دانشگاه‌ها بروز کرده است.

اکنون توده‌های میلیونی دانش‌آموز، دانشجو، معلم و استاد در برابر آزارهای خطرناک ریخی قرار گرفته‌اند و باید ما نند تطبیق‌ها را که رگ‌برایان علی‌رغم مشکلات بی‌و نایجا نیروی خود را علیه امپریالیسم و عوامل آن بسیج کنند و امکان ندهند که فدا انقلاب به بهانه برخی دشواری‌ها که در مسیر انقلاب حل شدنی است از نیروی آنان برای کوبیدن جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از تداوم انقلاب سو استفاده کنند.

فاشیسم در شیلی

همانطور که قوانین خصوصی اجازه نمی‌دهند متجاوزان به حقوق افراد از مجازات معاف شوند قوانین عمومی نیز به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند بر اساس فرمان عقوبت‌گرایانه که خود جناح بتکار رند از کيفر اعمال خود در امان باشند.

پیشنهادهای درباریان از کمیسیون تحقیق در جنایات خونینای نظامی شیلی تقاضا دارم پیشنهادهای زیر را، که از جنبه‌های تئوریک شروع شده و به جنبه‌های عملی ختم می‌شود، به سازمان ملل، متحدان و اقوام خود بدهد:

- ۱- سازمان ملل باید اعلامیه‌ای صادر کند که بر این مبنای "بر بوده شدن زندانیان سیاسی، که توسط چند رژیم آمریکای لاتین و از جمله رژیم آگوستینو پینوشه در شیلی، انجام گرفته است ناقض قوانین بین‌المللی و مغایر با هدفهای سازمان است"
- ۲- سازمان ملل باید یک موافقتنامه بین‌المللی تنظیم کند که در آن صحت جناح بتکارانه مسئولین آدم‌ربایی را توضیح دهد و برای اینگونه اعمال مغایر با حقوق بشر مجازاتی تعیین کند.
- این مجازات باید علاوه بر اعلامین مستقیم، تحریک کنندگان، همدستان و دستیاران آنها را نیز در برگیرد. جنایات نباید مضمول مرور زمان قرار گیرند و اعلام عقوبت عمومی در این مورد باید ممنوع اعلام گردد.

تسلیت

ضایعه درگذشت پدر نویسنده گرامی آقای دکتر اصفراهی عضو شورای نویسندگان و هنرمندان ایران را به ایشان و خانواده محترم نشان میماند تسلیت میگوئیم و خود را در غم ایشان شریک میدانیم.

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

مائوئیسم

حزب کمونیست آرژانتین موضع رهبر پکن را در جنبش جهانی کمونیستی محکوم کرد. حزب کارگروا تمانیز پیشینا نی‌گامل خود را از حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرد. به علاوه، در بررسی‌ها و اسناد پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا (۱۹۶۴) نظریات فدما رکسیستی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورد انتقاد قرار گرفت (۱) "نه مقاله" رهبری حزب کمونیست چین، اظهاریه‌ها و بیانییه‌های اعتراضی - آمیز بسیار از احزاب کمونیست را به دنبال داشت. در پایان سال ۱۹۶۲، بیانیه ای که موضع رهبری چین را محکوم می‌کرد بوسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی انتشار یافت. با مثلاً، لوئیس کور - والاندر مقاله مفصلی که برای نشریه "ملح و سوسیا لیسم نوشت، نظریات آیدئولوژیک و سیاسی رهبری مائوئیستی را در جنبش جهانی کمونیستی مورد انتقاد قرار داد. موارد مشابهی را که در رابطه با موضع حزب کمونیست کلمبیا و مکزیک در رابطه با کوشش ناموفق مائوئیست‌ها برای جلب پشتیبانی احزاب کمونیست آمریکای لاتین و تحریک آنها علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌یابیم.

مائوئیست‌ها در شیلی "حزب کمونیست مائوئیست - لنینیست شیلی" را تاسیس کردند، که اعضا آنرا عمدتاً افراد خارجی از حزب کمونیست تشکیل می‌دادند. این حزب نشریه‌ای به نام "اصول مائوئیسم - لنینیسم" منتشر کرد. این نشریه که بر پشتیبانی بیدریخ خود از اندیشه‌های مائو - تسه دون تاکید می‌کرد، انباشته از اتهامات بی‌پایه و جعلیاتی بر علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی بود، و سایر احزاب کمونیست آمریکا لاتین را به مبارزه علیه "رویزیونیسم" فرا می‌خواند.

رهبری چین کوشش فراوانی به کار می‌برد تا این گروه‌های تفرقه افکن را به منابه احزاب کمونیست زنده، و پیشاهنگ زحمتکشان این کشورها و نامو کند.

در آستانه پایان سال ۱۹۶۵، گروه‌های مائوئیستی در اکوادور، پیرو، برزیل، جمهوری دومینیکن و سایر کشورهای آمریکای لاتین تشکیل شدند. سیاست مائوئیست‌ها در آمریکای لاتین با تشکیل کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست آمریکا لاتین در هاوانا (نوامبر ۱۹۶۴) دستخوش شکست جدی شد. در این کنفرانس تاکید شد که "وحدت مائوئیست‌ها پیروزی کمونیست‌های آمریکا لاتین در مبارزه علیه امپریالیسم است". کنفرانس تمام احزاب را به مبارزه در راه وحدت، اجتناب از هر گونه اقدامی که به تفرقه بینجامد، بیامانع بحث خلاقی شود، بیامانعی در راه - کوشش‌های احزاب کمونیست جهت تاسیس جبهه متحد زحمتکشان فراهم بیاورد، فراخواند. کنفرانس قاطعانه هرگونه فعالیت فراکسیون را محکوم کرد.

کنفرانس‌ها و بنا بر یک کوشش جدی برای عادی کردن مناسبات میان احزاب کمونیست و تطبیق با بیان بخشیدن به اقدامات تفرقه افکنانه مائوئیست‌ها بود از طرف کنفرانس کمیونیونی مرکب از سه نفر از رهبران احزاب کمونیست آمریکا لاتین ما موردند تا با کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین برای بیان بخشیدن به جدایی و اختلافات ملاقات کنند.

رهبری مائوئیستی پکن این کوشش نمایندگان احزاب کمونیست آمریکای لاتین را رد کرد. در حالیکه این کنفرانس با تفاهم و پشتیبانی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی روبرو شد، مائو - تسه دون اعلام داشت که نمی‌تواند با صداقت این کنفرانس و از جمله موارد زیر موافق

اگرچه ظاهر امجیب است، اما در برخی کشورها، از جمله در هند، چندین سازمان و گروهک مائوئیستی به موازات هم وجود دارند. یکی از آنها هوادار رهبری کنونی چین است. حال آنکه دیگری هوادار لین - بیا فواست. مبارزه شدیدی میان این دو سازمان وجود دارد.

اختلافات درونی، گروهک‌های مائوئیستی را به سوی تلاش و چنندپا رگی می‌کشاند. این اختلافات را غالباً خود رهبری پکن دامن می‌زند. یک - از روش‌های که اغلب به کار می‌رود کنار گذاشتن رهبران است که کارآیی خود را برای برآورده ساختن اهداف و مقاصد پکن از دست داده‌اند. در این مورد می‌توان به تجربه حزب کمونیست برمه در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۰ اشاره کرد.

سرمایه انحصاری، نه تنها با فعالیت سازمان‌های مائوئیستی با تساهل برخورد می‌کند، بلکه آشکارا با پنهان‌سازی آنها حمایت می‌کند. زیرا فعالیت این سازمان‌ها عمدتاً علیه جنبش بین‌المللی کارگری و کمونیستی است. درجه معینی از هماهنگی میان رهبران پکن و سازمان‌ها و گروهک‌های مائوئیستی در خارج از چین وجود دارد. مائوئیست‌ها و نظریات اساسی مائوئیستی بوسیله مائوئیست‌ها در جمهوری خلق چین تدوین می‌شود. لیه - تیز این دروغ‌ها و اتهامات متوجه اتحاد شوروی، حزب کمونیست آن و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست است. گروهک‌های مائوئیستی این جعلیات را رواج می‌دهند. آنها می‌گویند که دشمنان زحمتکشان کشورهای مختلف را با نام جعلیات ضد شوروی ضد کمونیستی آغشته کنند. از طرف دیگر، نشریات مائوئیستی در چین و خارج از چین از زبان‌ها و نتیجه‌گیری‌های دربار ره‌نقش جمهوری خلق چین و حزب کمونیست چین در دوران معاصر انتقاد می‌دهند.

در عمل، به نظریات میان نشریات مائوئیستی پکن و گروهک‌های مائوئیستی خارج از چین از لحاظ جعل اتهامات و دروغ پراکنش رقابت سختی جریان دارد. تمام نشریات مائوئیستی، چه آنها که در خود چین و چه آنها که در خارج از چین منتشر می‌شوند، انباشته از هیستری لجام‌گسیخته ضد شوروی، ضد سوسیالیستی و ضد کمونیستی هستند.

برخی از سازمان‌ها و احزاب مائوئیستی کنگره‌ها یا بی‌برگزار کرده‌اند که به یک گروه مائوئیستی ضد شوروی تبدیل شده، و در آنها نمایندگان جمهوری خلق چین و سایر کشورهای شرکت کرده‌اند. سوائ اینها تبلیغات مائوئیستی شدیدی در بین گروه‌ها و هیئت‌های نمایندگان که از جمهوری خلق چین با زدی می‌کنند، صورت می‌گیرد.

از تمام آنچه گفتیم، می‌توان نتیجه گیری‌های زیر را در باره فعالیت تفرقه افکنانه مائوئیسم در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی ارائه کرد:

- تاسیس سازمان‌های مائوئیستی خارج از جمهوری خلق چین، اگرچه این سازمان‌ها از لحاظ نفوذ قوی نیستند، اما به هر حال موفقیتی برای رهبران پکن به شمار می‌آید. آنها از این راه واحدهای اطلاعاتی در یک سلسله از کشورهای جهان ایجاد کرده‌اند و از طریق آنها علیه نیروهای مترقی جهان خرابکاری می‌کنند.
- نفوذ احزاب و سازمان‌های مائوئیستی در کشورهای مختلف جهان هنوز ضعیف است. می‌توان گفت نزدیک به ۱۵ سازمان، از مجموع ۵۰ سازمان مائوئیستی به مثابه عاملی در حیات اجتماعی-سیاسی کشورهای مربوطه مطرح هستند.
- رهبری چین نتوانسته به هدف استراتژیک خود که تسلط بر جنبش جهانی باشد، محکوم کردن فعالیت فراکسیون،

قطع کمک و پشتیبانی از افرادی که از حزب کمونیست اخراج شده‌اند، اینها همان کسانی بودند که رهبری چین آنها را به عنوان "فدا مپریالیست و انقلابی" معرفی می‌کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از "حق خود مبنی بر سازماندهی احزاب جدید دفاع کرد.

رهبران پکن با رد کامل پیشنهادهای کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست کشور - های آمریکا لاتین با ردیگر ما هیئت تفرقه افکنانه و خرابکارانه خود را به نمایش گذاشتند. احزاب کمونیست آمریکا لاتین دریافتند که تمام اصطلاحات و مقولات مائوئیستی - لنینیستی که رهبران پکن از آنها دم می‌زنند، پرده‌ساز است بر روی تئوری‌ها و نظریات عمیقاً نادرست، و از لحاظ عملی خطرناک آنها.

احزاب و گروهک‌های مائوئیستی در کشورهای سرمایه‌داری سازماندهی اقدامات ماجراجویانه تروریستی خود - داری نکرده‌اند. نمونه برجسته این امر "اعدام آلدو مور و صدر حزب دموکرات مسیحی ایتالیا بود، که بوسیله سازمان مائوئیستی "بریکا دسرخ" انجام گرفت.

رهبران چین از گسترش مناسبات فرهنگی، مبادله هیئت‌های رلمانی، توسعه پیوندهای اقتصادی و تجاری برای تبلیغ نظریات فدما رکسیستی خود در سایر کشورها بهره می‌گیرند. آنها هیئت‌های مختلف مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی به چین دعوت می‌کنند، مائوئیست‌ها می‌گویند در تمام کشورهای انجمن‌های فرهنگی و یادوستی‌ها چین ایجاد کنند. این انجمن - ها فعالانه در تبلیغ مائوئیسم شرکت دارند. در حقیقت آنها مراکز ویژه نفوذ مائوئیسم در هر کشور به شمار می‌آیند.

در چند سال اخیر تغییراتی در اهداف تا کتیکی، شیوه‌ها و روش‌های مورد استفاده مائوئیست‌ها برای دستیابی به هدف استراتژیک، برای حصول به تماس نزدیکتر با زحمتکشان، بوجود آمده است. بنا به رهنمود پکن، پلان فورم اعلام شده از سوی مائوئیست‌ها در کشورهای مختلف، دارای محتوایی است که به مفاهیم مائوئیستی در جوانب تئوریک آن محدود نمی‌شود، بلکه در آن برخی مطالبات اجتماعی چون اشتغال کامل، افزایش دستمزدها و غیره، مطرح شده است. این کار کوششی است برای توسعه پایگاه اجتماعی احزاب و سازمان‌های مائوئیستی.

یکی دیگر از وجوه مشخصه تا کتیکیهای کنونی مائوئیست‌ها این است که کوشش می‌شود سازمان‌های مائوئیستی قانونی بشوند. بدین خاطر این سازمان‌ها در اتحادیه‌های دیگر گروهک‌های چپ، ژو، ترو - نسکیست‌ها و آنتا رشیست‌ها، در انتخابات پارلمانی شرکت می‌کنند. این پدیده عنصر جدیدی در تا کتیک سازمان‌های مائوئیستی است، چرا که قبلاً، مائوئیست‌ها هر گونه شرکت در انتخابات پارلمانی در مبارزه برای کسب قدرت مخالف بودند.

علاوه بر این، سازمان‌های مائوئیستی شروع به تغییر تا کتیک خود در رابطه با اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های توده‌ای جوانان، زنان و غیره کرده‌اند. آنها زمینه‌ساز این امر را در بلژیک، هلند، دانمارک، کلمبیا، مکزیک و چند کشور دیگر آزموده‌اند. اقدامات نا فرجامی توسط مائوئیست‌ها همین چندی پیش در پرو برای بدست گرفتن کنترل شاخه‌های ارکنفدراسیون عمومی کارگران پیرو، صورت گرفت. رهبران پکن، گروهک‌های مائوئیستی را به افزایش نفوذ و برقراری تماس نزدیک با توده‌ها فرا می‌خوانند تا بدین ترتیب کارآیی آنها در مبارزه علیه احزاب کارگری و کمونیستی راستین بهبود یابد.